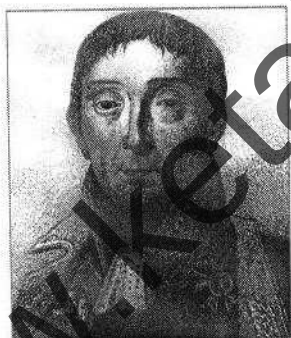


ژوزف فوشه

تصویر یک چهره سیاسی



مترجم: دکتر ضیاء الدین ضیاء

: تصویر یک چهره سیاسی : ژوزف فوشه/نویسنده استفان روهگ : ترجمه صادقین صابانی
 : تهران: جهان ادب، ۱۳۹۲.
 : ۳۷۰ ص.
 : 978-600-5440-20-1
 : دنیا
 : عنوان اصلی: Joseph Fouché. Bildnis eines politischen Menschen, 1966
 : Zweig, Stefan
 : ضیائی، صادق الدین، مترجم
 : DC۱۹۸/۵۹۵۵ ۱۳۹۲
 : ۹۳۲/۵۰۹۳
 : ۲۷۱۷۵۲۸ : شماره کتابشناسی ملی

سرشناسه
 عنوان و نام پندآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست نویسی
 یادداشت
 موضوع
 شناسه افزوده
 رده بندی کنگره
 رده بندی دیویی
 شماره کتابشناسی ملی

این کتاب مشمول قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان می باشد؛ هرگونه تکثیر، کپی و
 بازنویسی از این کتاب به هر شکلی و در هر رسانه ای اعم از کتاب، نرم افزار، لوح
 فشرده، وب سایت، مجلات و جزوه درسی بدون اجازه کتبی از ناشر،
 ممنوع و قابل پیگرد قانونی است.



فرهنگ مرکزی

تهران، خیابان انقلاب، نبش

خیابان ۱۴ فروردین، فروشگاه

کتاب ادیب

تلفن: ۳-۶۶۹۶۸۸۷۱

ژوزف فوشه (تصویر یک چهره سیاسی)

عنوان	انتشارات جهان ادیب
ناشر	دکتر ضیاءالدین ضیائی
تألیف	آپرتنگ
لینوگرافی	رنگین گمان
چاپ	اول / ۱۳۹۴
نوبت چاپ	سروش
صفحات	۱۰۰۰ نسخه
نبراز	۹۷۸-۶۰۰-۵۴۴۰-۲۰-۱
شابک	۱۰۰۰۰ تومان
قیمت	

زندگینامه نویسنده

اشتغال زوایگ در ۲۸ نوامبر ۱۸۸۱ در وین متولد شد و بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۵ در شهر سالزبورگ زندگی می‌کرد. وی از سالزبورگ به انگلستان رفت و در سال ۱۹۴۱ از آن کشور به برزیل مهاجرت کرد.

وی ابتدا به ترجمه آثار ورلان، بودلیه و فرهرنس همت گماشت و در سال ۱۹۰۱ اولین اثر خود را که قطعه شعری به عنوان (ساتن نقره‌ای) بود منتشر کرد. آثار ادبی او و زندگینامه برخی از مشاهیر جهان از قبیل زندگینامه ماری آنتوانت، ماری استوارت، ژوزف فوشه، رمی رولان، بالزاک داستایوفسکی، دیکنز، ماژلان، مونتین و آمریگو وسپوچی او را در زمره بلند آوازه‌ترین نویسندگان قرن بیستم قرار داد. وی که والدین یهودی داشت روزبه‌روز شاهد قدرت‌یابی نازی‌ها در آلمان و سپس فجایع جنگ جهانی دوم بود و شاید مهاجرت او به برزیل به این سبب بود که حتی‌الامکان از صحنه دلخراش جنگ که مرکز آن قاره اروپا بود دورتر باشد. برخی از آثار او از جمله زندگینامه ماژلان (شاهکار یک مرد بزرگ)، داستان یک اشتباه تاریخی (زندگینامه آمریگو وسپوچی)، نامه یک زن ناشناس و ترس توسط مترجم ترجمه و چاپ شده‌اند. کتاب حاضر که زندگینامه یوزف فوشه (یا تصویر سیاسی یک مرد) است یکی از معروف‌ترین، زیباترین و روان‌شناسانه‌ترین آثار وی می‌باشد.

ژوزف فوشه^۱، یکی از قدرتمندترین و پرنفوذترین مردان عصر خود و یکی از عجیب‌ترین مخلوقات همه اعصار است. او نه در زمان حیات خود طعم مهر و محبت هموطنانش را چشید و نه دنیای بعد از او در حقش قضاوت عادلانه‌ای کرد. ناپلئون^۲ در جزیره سنت هلن^۳، روبسپیر^۴ نزد ژاکوبین‌ها^۵، کارنو^۶، باراس^۷ و تالیران^۸، جملگی در خاطرات خود و همه تاریخ‌نویسان فرانسوی، اعم از سلطنت‌طلب، جمهوری‌خواه یا هواداران بنایات، وقتی قلم روی کاغذ گذاشته و به نام فوشه رسیده‌اند، از او به بدنامی یاد کرده‌اند. خاشاک بالفطره، توطئه‌گر کشیف، چاپلوس مادرزاد، جبهه عوض‌کن حرفه‌ای، پلیس رده پایین، رذل قابل ترحم، همه این‌ها

1 - Joseph Fouche

2 - Napoleon Bonaparte

3 - Saint Helena

4 - Maximilian Robespierre

۵ - ژاکوبین‌ها به مفهوم ظاهری عضو یک باشگاه سیاسی در زمان انقلاب فرانسه بودند از سال ۱۷۹۳ هواداران ماکسیمیلیان روبسپیر ژاکوبین‌ها یا روبسپیری‌ها نامیده می‌شدند. آنها در خط مشی سیاسی خود گروه چپ را تشکیل می‌دادند و خواستار سرنگونی سلطنت بودند. بیشتر طرفداران آنها را افراد طبقه پایین ساکن شهرها تشکیل می‌دادند. ولی برخی از پزشکان، وکلای دعاوی و حتی پیشه‌وران نیز از حامیان آنها محسوب می‌شدند. وجه تسمیه ژاکوبین نام دیر ژاکوبین در محله سنت اونوره پاریس است که محل اجتماع این گروه را تشکیل می‌داد. ژاکوبین‌ها به افرادی هم اطلاق می‌شود که عضو باشگاه ژاکوبین‌ها نبودند ولی بعد از اعدام لویی شانزدهم؛ پادشاه فرانسه از شعار انقلاب یعنی آزادی، برابری و برادری حمایت و خواستار حکومت جمهوری بودند. روسای ژاکوبین‌ها در خلال انقلاب فرانسه به ترتیب عبارت بودند از: ماکسیمیلیان روبسپیر - گابریل د ریکیتی معروف به کنت میرابو - ژرژ دانتون - ژان پل مارا - و بالاخره در سال ۱۷۹۴ یوزف فوشه (توضیح مترجم)

6 - Carnot

7 - Barras

8 - Talleyrand

صفتی هستند که تاریخ- این بی‌وفای جاوید- به او داده است. از نثار هیچ فحش و ناسزای قابل تصویری در مورد او کوتاهی نشده است. نه لامارتین^۱، نه میشله^۲ و نه لوئی بلان^۳، هیچ کدام- هیچ کدام برای کشف شخصیت- و یا به عبارت بهتر- برای کشف بی‌شخصیتی ذاتی و همیشگی و در عین حال شگفت‌انگیز او زحمت زیادی به خود نداده‌اند، چهره واقعی او در زندگینامه‌اش، که لوئی مادلن^۴ به رشته تحریر در آورده، با خطوط کاملاً مشخص و مجزا ترسیم شده است. فقط در این زندگینامه است که سخنی از فوشه به میان آمده، زیرا دست بی‌اعتنا و قاهر تاریخ او را که در نقطه عطف تاریخی و سرنوشت‌ساز فرانسه، رهبری همه احزاب وقت را به عهده داشت و خود بعد از افول و اضمحلال آنها باز هم زنده ماند و حتی در جنگ روانی دوجانبه بر مردانی چون ناپلئون و روبسپیر نیز چیره شد، بی‌سروصدا در واپسین ردیف ناقابل‌ترین مهره‌های سیاسی نشانده است. در نمایشنامه‌ها و یا اپراهایی که درباره ناپلئون اجرا می‌شوند، گهگاه از او به عنوان وزیر پلیس حيله‌گر و منفور و یا کسی که مردم او را حداکثر در سطح شرلوک هولمز^۵ می‌دانند، نام برده می‌شود. نقش او در این نمایشنامه‌ها یک نقش فرعی درجه چندم، آن هم در پشت صحنه است. فقط یک نامدار شهیر با همه وزن و اعتباری که در دنیای پهن‌پوش ادبیات دارد، این عنصر کوچک و استثنایی را بزرگ دیده و او کسی نیست جز بالزاک^۶ شهیر. این روح بزرگ و این اعجوبه همه اعصار ادبی که به تماشای صحنه ظاهری زمان بسنده نکرده و با نگاه تیز بینش به پشت صحنه‌ها نیز سوخ کرده، به صراحت فوشه را از نظر روان‌شناسی به عنوان جالب‌ترین شخصیت (یا بی‌شخصیت) قرن خود شناخته است. بالزاک که به برکت کیمیای قوه دراکه خود همه تمایلات، همه قهرمانی‌ها و همه ذلت‌های بشری را عناصری هم ارزش توصیف کرده و جنایتکار خبره‌ای به نام وترن^۷ را با یک اسطوره اخلاق، چون لوئی لامبر^۸، به یک اندازه مورد

1 - Lamartine

2 - Michelet

3 - Louis Blanc

4 - Louis Madelin

5 - Sherlock Holmes

6 - Balzac

7 - Vautrin از قهرمانان داستان‌های بالزاک

8 - Louis Lambert از قهرمانان داستان‌های بالزاک

تحسین قرار داده، هرگز بین آنچه که از نظر اخلاقی مرسوم و یا مذموم است، فرقی قائل نشده و صرفاً اراده آهنین و علاقه شدید افراد را ملاک عمل قرار داده، آری همین بالزاک بزرگ، فوشه منفور را که در دوره انقلاب و عصر پادشاهی آلت مضحکه این و آن قرار گرفت و در عین حال یگانه وزیری بود که ناپلئون را نیز مسخ و تحت تأثیر قرار داده بود، از گوشه متروکی در عالم سیاست (یا بهتر بگوییم سیاست‌بازی) که وی عمداً برای خود انتخاب کرده بود، بیرون کشیده و او را به عنوان سرسخت‌ترین مرد عصر خود معرفی کرده است. بالزاک از او به عنوان یک نابغه استثنایی نام می‌برد و می‌نویسد: "فوشه از جمله انسان‌هایی است که در هر سطح کم عمقی برای خود پناهگاه عمیقی دست و پا می‌کنند. وقتی او دست به کاری می‌زند، هیچ کس به نیت باطنی او پی نمی‌برد و مردم با تأخیر زیاد و تنها با گذشت زمان مفهوم کار او را درک می‌کنند." این سخن بالزاک مغایر با موضع کسانی است که بنابه حکم اخلاق و وجدان خود را موظف به ابراز تنفر از فوشه می‌دانند. بالزاک در رمان (یک داستان مبهم) فصل ویژه‌ای را به این موجود نحیف، لاغر، رنگ پریده، هفت خط و در عین حال خارق‌العاده اختصاص داده است و می‌نویسد: "تبوغ استثنایی او که ترس را حتی بر وجود ناپلئون نیز مستولی کرده بود، یکباره ظهور نکرد. این عضو عادی مجلس فرانسه که بیش از هر کسی مورد پیش‌داوری عصر خود قرار گرفته، با بروز بحران‌های متعدد به صورت فردی در آمد که ماهیتش بعدها نیز به همان شکل باقی ماند. این عضو کنوانسیون آنقدر از پله‌های مدارج سیاسی بالا رفت که هر انسان پست و حقیر هم از آن بلندی قادر به دیدن آینده می‌شود و در عین حال درباره گذشته قضاوت درست می‌کند. او نیز مثل همه بازیگران درجه متوسط، که همای سعادت برحسب تصادف بر فرق سرشان می‌نشیند و ایفای نقش برجسته‌ای به آنها محول می‌شود، یکباره در کودتای هیجدهم برومر^۱ مهارت و توانایی خدادادی خود را به اثبات رساند. این مرد رنگ و رو رفته، منضبط و تربیت شده دست کلیسا که

I - Brumaire

برومر که نام دیگر آن ماه مه‌آلود است، دومین ماه تقویم جمهوری انقلاب فرانسه و دومین ماه از پاییز است که در ۲۲ اکتبر به پایان می‌رسد. همیشه در تاریخ دیده شده که زمامداران کوشیده‌اند عوض کردن تاریخ رسمی کشور را نوعی اصلاح و نشانه‌ای از پیشرفت در دوران خودشان قلمداد کنند. در حالی که تمویض تاریخ و دست و پا زدن‌هایی از این قبیل تنها باعث خشم بیشتر مردم می‌شود. (توضیح مترجم)

به همه اسرار حزب کوهستان- که در بدو امر عضویت آن را به عهده داشت، و همچنین به همه رموز سلطنت‌طلبان- که آخر الامر به آنها ملحق شد- اشراف کامل داشت، موفق شد ضمیر نهانی انسان‌ها و همچنین زیر و بم حرفه سیاست را بشناسد و کارآموزی‌های صحنه سیاسی را تدریجاً یاد بگیرد. او به عمق اسرار بناپارت پی برد و پندهای مفید و اطلاعات بارز و شگفتی در اختیار وی گذاشت. نه همکاران جدید و نه همکاران سابقش، هیچ‌کدام به ژرفای نبوغ او پی نبردند و ندانستند که او در اصل یک دولتمرد نابغه می‌باشد، چون همه پیش‌بینی‌های سیاسی او به برکت دید شاهین‌وارش درست از آب در آمدند."

تمجید این مرد کوچک توسط بالزاک بزرگ توجه مرا به فوشه جلب کرد و سال‌ها در لابلای صفحات تاریخ خیره به شیخ مردی می‌نگریستم که اعجوبه‌ای چون بالزاک در حق او می‌گفت: "قدرت او حتی بیش از قدرت ناپلئون بر مردم مستولی بود". ولی فوشه در زمان حیات خود، همان‌گونه که تاریخ هم تأیید می‌کند، یاد گرفته بود که باید مهرهای در پشت پرده باقی بماند. او مایل نبود کسی به کنه چهره واقعی او پی ببرد و به ورق‌هایی که در دستش دارد نگاه کند. او در اغلب موارد در بحبوحه حوادث و در داخل احزاب، گمنام و نامرئی مثل چرخ دنده‌های بی‌صدای ساعت کار می‌کرد و وظیفه خود را انجام می‌داد و به ندرت در غوغا و هیاهوی وقایع چهره واقعی خود را نشان می‌داد.

شگفتا که هیچ‌کدام از چهره‌های زودگذر فوشه در نگاه اول شباهتی به هم ندارند. به زحمت می‌توان تصور کرد و پذیرفت که یک نفر با همان پوست و همان رنگ واحد در سال ۱۷۹۰ معلم کلیسا، در سال ۱۷۹۲ تراجیکر کلیسا، در سال ۱۷۹۳ کمونیست دواژ، پنج سال بعد صاحب بیست میلیون ثروت و ده سال بعد هرزوغ^۱ اوترانتو^۲ بود. ولی هرچه قدر به تغییر مواضع متهورانه و عاری از وجدان او

1 - Herzog

یک عنوان اشرافی است که شاهان به افراد مورد توجه خود می‌دادند. این افراد ملک و تبولی نیز دریافت می‌کردند. سابقاً در ایران نیز عناوینی از قبیل جناب اشرف، حضرت والا و یا حضرت اشرف به نورچشمی‌ها داده می‌شد. مترجم در متن حاضر از همه این عناوین به تائید استفاده کرده تا خواننده محترم همواره هویت یکسان فوشه را ندانای کند. (توضیح مترجم)

2 - Otranto - ناحیه‌ای در ایتالیای امروزی

دقت می‌کنم، به همان اندازه شخصیت، یا به عبارت بهتر، بی‌شخصیتی، این ماکیاولیست^۱ به تمام معنای عصر جدید برایم جالب‌تر، حیات سیاسی در پشت پرده قرار گرفته وی برایم لحظه به لحظه عجیب‌تر و چهره اهریمنی او برایم آشکارتر می‌شود. به همین سبب بدون هدف خاصی و صرفاً از روی علاقه‌ای که به کارهای تحقیقی و علمی دارم، در صدد نوشتن داستان زندگی پرماجرایی ژوزف فوشه برآمدم. امیدوارم این نوشته سهمی در تکمیل و غنای زندگینامه سیاستمداری داشته باشد که هنوز هم همه زوایای حیات سیاسی او کشف نشده و با زدن نقاب یک سیاستمدار - و درحقیقت یک سیاست‌باز - در زمره سیاست‌بازان، یعنی جزو کسانی قرار گرفته که خطرناک‌ترین نژاد و آفت دنیای ما محسوب می‌شوند.

می‌دانم که نوشتن زندگینامه یک انسان رذل و موجودی چنین استثنایی و در عین حال با اهمیت، به نام ژوزف فوشه، باب طبع ذائقه ادبی عصر ما نیست. عصر ما تشنه و عاشق بیوگرافی‌های حماسی و قهرمانانه است، چون می‌خواهد کمبود چهره‌های موجه و خلاق سیاسی را با ذکر نمونه‌های بارز و افسانه‌ها جبران کند. من به هیچ‌وجه منکر اهمیت تأثیر زندگینامه‌های حماسی، که نیرو بخش انسان‌ها هستند، نیستم. وجود این قبیل زندگینامه‌ها و حماسه‌ها از زمان پلوتارک^۲ تا کنون برای هر انسان و بخصوص جوانانی که قصد دارند در راه تکامل و رسیدن به قله رفیع انسانیت قدم بردارند، ضروری است. لکن دقیقاً در عالم سیاست خطر تحریف و جعل تاریخ بسیار زیاد است، زیرا همیشه این تصور غلط وجود دارد که سرنوشت جهان را، چه در گذشته و چه در حال حاضر، فقط چهره‌های شاخص و رهبری‌کننده رقم زده‌اند. جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست که یک چهره رهبری‌کننده و قهرمان می‌تواند تنها برای ده‌ها و یا صدها سال بر حیات روحی و فکری مردم مسلط شود. ولی در زندگی واقعی و روزمره و بخصوص در حیطه سیاست چهره‌های برتر و صاحب افکار پاک به ندرت اثرگذار و صاحب تصمیم

1 - Machiavellist

2 - Plutarch

هستند. همیشه افراد سیاست‌باز^۱ و نه چندان موجه ولی زیرک و دغل‌باز وجود دارند که پشت پرده می‌ایستند و تصمیم آخر را می‌گیرند. ما در سال ۱۹۱۴ و ۱۹۱۸ شاهد بودیم که تصمیمات تاریخی جهانی، چه درباره جنگ و چه درباره صلح، به جای این‌که از طرف افرادی با عقل سالم و دارای احساس مسئولیت گرفته شوند، از سوی کسانی اتخاذ شدند که در پشت پرده پنهان بودند، شخصیت سؤال برانگیز داشتند و عقلشان هم ناقص بود. ما هر روز شاهدیم که ملت‌ها از روی ساده‌لوحی و به خاطر قلب پاکی که دارند، آینده خود و فرزندانشان را آلت ملعبه سیاست، که بیشتر مواقع مترادف با جنایت است، قرار می‌دهند. در حالی که انسان‌های بزرگ با دید وسیع، محاسن اخلاقی و با باورهای تزلزل‌ناپذیر در این قبیل تصمیم‌گیری‌ها هشی ندارند، ماجراجویان و سیاست‌بازان حرفه‌ای، با نقاب دیپلمات‌ها، که شعبده‌بازهای تردست و اهل وعده‌های پوچ و توخالی و صاحب اعصاب قوی هستند، آنها را دور زده و حرف خود را به کرسی نشانداده‌اند. همان‌گونه که ناپلئون صد سال پیش گفت: "سیاست به یک دل آزاری مدرن تبدیل شده است"، ما هم در عصر حاضر می‌خواهیم بازیگران واقعی ولی پنهان شده در پشت صحنه قدرت را که سرنوشت ما را رقم می‌زنند، بشناسیم تا بدین ترتیب به رمز قدرت خطرناک و خاتمان‌سوز آنها پی ببریم. نوشتن ماجرای ژوزف فوشه سهم ناچیزی برای شناخت ماهیت انسان‌های سیاست‌باز است که من به نوبه خود ادا کرده‌ام.

Stefan Zweig

سالزبورگ - اتریش

۱ - من عمداً از لغت (سیاست‌باز) استفاده می‌کنم زیرا سیاستمدار را فردی می‌شناسم که با وجدان پاک و عزای از هر گونه شائبه به (امر مدرن) می‌پردازد و صداقت و پاکدامنی را پیشه خود می‌سازد و هدف او خدمت به مردم، به جامعه خود و در طیفی وسیع‌تر خدمت به جهان‌بان و بشریت است. در حالی که سیاست‌باز از هر ابزار کثیفی برای فریب دیگران استفاده می‌کند تا به مطامع خود دست یابد. بنابراین فرق است بین سیاستمدار و سیاست‌باز. (توضیح مترجم)